



اجتهاد در عصر امام باقر علیه السلام

ابوالفضل هادی منش

اشاره

تردید نیست که بزرگ‌ترین رسالت مرجعیت دینی در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام استخراج احکام شرعی از ادله و منابع دینی و قرار دادن آن در اختیار مسلمانان می‌باشد؛ اما در اینجا این پرسش به ذهن خطور می‌کند که نخستین بار، این تلاش علمی - به معنای مصطلح و امروزی آن - توسط چه کسی انجام شد؟ و در واقع چه کسی باب اجتهاد را گشود و با تمسک به اصول، آن را تبیین نمود و آیا در زمان باز بودن باب علم و حضور معصوم نیز اجتهاد صورت می‌گرفته

است یا خیر؟ این نوشتار کوشیده است تا این پرسش را در چند بخش پاسخ دهد.

الف. پایه گذاری علم اصول

آن گونه که از تاریخچه تأسیس علم اصول برمی آید، تأسیس این علم و گردآوری قواعد آن در زمان امام باقر علیه السلام صورت گرفته است. اگر چه امیرالمؤمنین علیه السلام برخی از قواعد اجتهاد را بیان کرده بودند، اما دوران امامت امام باقر علیه السلام نقطه عطفی برای استفاده دانشمندان راستین اسلامی از محضر معادن علم الهی و چشمه‌های جوشان دانش و بینش و حیانی بود تا

مختلف علوم دینی در زمینه‌های تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول و... نهادینه شد که امروز کمتر کتابی از متون دینی اسلامی، خالی از کلمات تابناک آن حضرت می‌باشد.

از جمله تلاشهای گسترده امام در این عرصه تبیین شیوه‌های صحیح استنباط حکم شرعی از منابع دینی بود که بیش از پیش به اعتلا و توانمندی فقه شیعه غنا بخشید. امام باقر علیه السلام شخصاً بر این امر مبادرت ورزید و با تدوین قواعد علم اصول و آموزش آن به شاگردان مکتب خویش، گام مهم و کارسازی در پیش برد اهداف بلند اجتهاد برداشت؛ به گونه‌ای که امروز شیعه می‌تواند با سربلندی اذعان دارد که میراث دار دانش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان او علیهم السلام در بهره‌گیری از منابع دینی در قالب اجتهاد و استنباط حکم شرعی می‌باشد.

مرحوم صدر در این باره می‌نویسد:

«به واقع، اولین کسی که دروازه علم اصول [و اجتهاد در احکام] را گشود و به تبیین و ترفیع قواعد آن

در این عرصه به کسب دانش و معرفت پردازد. پیش از دوران امامت امام باقر علیه السلام اوضاع خفقان بار جامعه هرگز به پیشوایان معصوم علیهم السلام اجازه نمی‌داد که با آسودگی خاطر به پرورش استعدادها و نهفته در جامعه اسلامی پردازند.

تزلزل در حکومت اموی در دوران امام باقر علیه السلام و ناتوانی حاکمان در پیاده کردن سیاستهای تجربه شده بنی امیه مبنی بر اعمال فشار بر شیعیان، موجب ایجاد بستر مناسب فرهنگی در این عصر گردید. اتخاذ سیاستهای دوگانه و کشمکشهای تمام نشدنی بر سر قدرت توسط حاکمان از یک سو، و ژرف نگری امام باقر علیه السلام از سوی دیگر، زمینه رشد و تعالی و بارورسازی ارزشها را در بین مسلمانان پایه ریزی کرد و تلاشهای بی پایان امام در این راستا، تشنگان زلال معرفت و اندیشه را بر آن داشت که با جاری کوثر امام باقر علیه السلام، همراه شوند و هر چه بیشتر در معرض تعالیم انسان ساز آن امام همام قرار گیرند. این روند رشد، آن گونه در دانشمندان

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ همو بود که بیان کرد در قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و عام و خاص وجود دارد. به گونه‌ای که این قاعده‌ها بیشتر مباحث اصولی فقه را در بر دارد؛ اما امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پس از امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین کسانی هستند که پیش از امام شافعی، مبانی گسترده علم اصول را تبیین نمودند و مسائل آن را برای [شاگردان و] یاران خود بیان فرمودند.^۲

ب. تبیین شیوه‌های صحیح اجتهاد

امام باقر علیه السلام به عنوان مبتکر و تدوین کننده علم اصول، در جایگاه برترین مرجع دینی شیعه در روزگار خویش، بر خود لازم می‌دانست با تبیین شیوه‌های صحیح اجتهاد، به نهادهای ساختن فرهنگ اجتهاد بین دانشمندان علوم اسلامی مبادرت ورزد.

پرداخت، امام ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام و پس از او، فرزند برومندش، ابو عبدالله الصادق علیه السلام است. این دو بزرگوار با آموزش قواعد آن به بسیاری از شاگردان خود، و آنان نیز با جمع آوری و نگاشتن آن مسائل و قواعد، گام بزرگی در فقه و اصول شیعه برداشتند.^۱

علامه سید محسن امین می‌نویسد: «مسئلاً بیشترین قواعد اصولی که از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده، از امام باقر علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. سیوطی در [کتاب خود] «اوائل» بر این باور است که نخستین کسی که علم اصول را تصنیف کرد، امام شافعی بوده است. در پاسخ او می‌گوییم: نخستین کسی که پیش از شافعی علم اصول را گشود و مسائل آن را بیان کرد، امام محمد بن علی الباقر علیه السلام و فرزند [بزرگوار] ایشان جعفر الصادق علیه السلام است که برای اصحاب خویش مسائل مهم آن را تبیین نمودند... اولین کسی که در علم اصول سخن رانده و هشت قاعده در زمینه علوم قرآنی را بازگو کرده،

۱. همان.

۲. اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۷.

پس دانستیم که شستن تمام دست تا آرنج لازم است. پس خداوند این دو کلام [مورد نظر و جمله بعد] را جدا می‌کند و جمله [بعد]، از ماقبل [خود] جدا می‌شود و با فعل جدیدی آغاز می‌گردد که: «وَأَنْتَسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ»؛ «و سرهایتان را مسح کنید». پس می‌فهمیم هنگامی که فرمود: بِرُؤُوسِكُمْ، مقداری از مسح سر کافی است و [این مطلب] از مکان بآه فهمیده می‌شود [که مراد مسح برخی از سر است؛ چرا که نفرموده وَأَمْسَحُوا رُؤُوسَكُمْ و آن را مانند فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ و آید بکم بدون بآه نیاورده است و در واقع، امام بآه را بآه تبعیضیه گرفته اند]. پس خداوند، رجلین را به رأس وصل [و عطف] نموده است؛ همان گونه که یدین را به وجه وصل [و عطف] نموده. و هنگامی که فرمود: «وَأَزْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ»؛ از اینکه رجلین را به رأس وصل کرده، می‌فهمیم که مسح بر برخی از قسمت‌های پا نیز کافی است. [این همان چیزی است که] رسول

از این رو، به آموزش اصحاب و شاگردان خود در راستای اجتهاد با بهره‌گیری از شیوه‌های صحیح اقدام نمود که در کتابهای اصولی، نمونه‌های فراوانی از آن به چشم می‌خورد؛ به مواردی در این زمینه توجه کنید:

۱. زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: شما در مسح پا و سر، مسح تمام سر و پا را لازم نمی‌دانید، بلکه مسح مقداری از آن را کافی می‌دانید؛ آیا ممکن است بیان کنید که این حکم را چگونه و از کجا بیان می‌فرمایید؟ امام با تبسمی پاسخ دادند: این همان مطلبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدان تصریح دارد و در قرآن نیز آمده است؛ به درستی که خداوند می‌فرماید: «فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»؛ «پس صورت‌هایتان را بشویید». از این جمله، فهمیده می‌شود که شستن صورت واجب است. پس خداوند شستن دستها را عطف بر صورت نمود و فرمود: «وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى السَّمَاءِ»؛ «و دستانتان را تا آرنج بشوید». بنابراین، خداوند شستن دو دست تا آرنج را به صورت متصل [و معطوف] بیان نمود.

کنید.» پس تقصیر در سفر واجب شده است، همانند وجوب تمام خواندن آن در «حَضْر».

به امام عرض کردیم: خداوند فقط فرموده بر شما «جناحی» نیست و نفرموده «افعلوا» [که ظهور در وجوب داشته باشد]، پس چگونه [از این آیه فهمیده می‌شود که] واجب گردانیده است؟ امام فرمود: آیا خداوند بلند مرتبه در [مورد] صفا و مروه نفرموده است: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»؛^۳ «کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند». آیا نمی‌بینید طواف آن دو واجب شده است؟ چون خداوند در کتاب خود آورده و پیامبر او ﷺ نیز بدان عمل کرده است. تقصیر در سفر نیز همین گونه است که پیامبر ﷺ بدان عمل کرده است و پروردگار تعالی نیز آن را

خدا ﷻ آن را برای مردم تفسیر کرده بودند، اما مردم سخن او را تباه ساختند.^۱

به خوبی آشکار است که امام با تاسی به دو نکته ادبی در تفسیر آیه شریفه (اول: عدم انشاء امر جدید برای شستن دستها و عطف ایدیکم به وجودکم با یک صیغه امر فاعلوا و دوم: تبعیضیه گرفتن باء جازه در برؤسکم و عطف ارجلکم به آن) سعی در بازگو کردن چگونگی برداشت این حکم از آیه دارند. البته امام می‌توانستند بدون این کار، حکم شرعی را برای مخاطب روشن سازند، اما آشکار است که ایشان در آموزش شیوه‌های اجتهاد به فرد پرسش‌کننده تلاش کرده‌اند.

۲. در روایتی دیگر، زراره و محمد بن مسلم می‌گویند: از امام باقر علیه السلام پرسیدیم: نظر شما در مورد نماز مسافر چیست؟ امام فرمود: خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»؛^۲

«هنگامی که سفر می‌کنید، گناهی بر شما نیست که نماز خود را کوتاه

۱. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحرز العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۹۰.
۲. نساء/ ۱۰۱.
۳. بقره/ ۱۵۸.

بن تغلب» می‌باشد. امام باقر علیه السلام آشکارا به او فرمود: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا صادر کن. همانا که من دوست دارم بین شیعیانم مانند تو بینم.»^۳

از آنجا که ابان بن تغلب از شاگردان خاص و برجسته امام در زمینه مسائل فقهی بوده است و نیز دستور مستقیم از سوی امام مبنی بر فتوا دادن داشته، می‌توان نتیجه گرفت که اجتهاد در آن دوره (حضور امام) نیز جریان داشته است.

د. مبارزه با شیوه‌های نادرست

اجتهاد

در دوران امام باقر علیه السلام برخی از عناصر فرصت طلب زمینه را برای آشفته سازی فرهنگ دینی مهیا دیدند و با اغراض و انگیزه‌های گوناگون،

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲. الرسائل، روح الله خمینی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. قاموس الرجال، شیخ محمد التستری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین بقم المشرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۹۷.

در کتابش آورده است.^۱ امام خمینی علیه السلام درباره دلایل وجود اجتهاد در عصر معصومان علیهم السلام می‌نویسد: «از جمله آن دلایل، روایاتی است که به چگونگی حکم شرعی از کتاب خدا اشاره می‌کند و به عنوان نمونه، می‌توان به روایت زراره اشاره نمود که چگونگی آموزش به زراره در راستای استنباط حکم شرعی از قرآن را بیان می‌کند.»^۲

ج. دستور به فتوا دادن

گام مهم دیگری که امام باقر علیه السلام در راستای تحکیم بنیادهای اجتهاد برداشتند، این بود که به شاگردان برجسته خود که از آشنایی کامل به اصول و مبادی فقه و اجتهاد در آن برخوردار بودند، دستور به فتوا دادن فرمودند تا بدین وسیله، راه اجتهاد در فقه، هر چه بیشتر برای شیعه هموار گردد و از سویی، بستری مناسب برای مرجعیت یاران فقیه خود و نیز رجوع مردم که گاه دست رسی به امام ندارند، فراهم شود. از جمله افرادی که مستقیماً از سوی امام باقر علیه السلام بر فتوا دادن برای مردم مأموریت یافت، «ابان

سعی در سودجویی به قیمت خدشه دار نمودن تعالیم اسلامی داشتند. تلاش مهم امام باقر علیه السلام در این زمینه، در دو جنبه شکل گرفت: ابتدا به اصحاب و یاران نزدیک خود، خطر آسیب پذیری اجتهاد به واسطه شیوه‌های نادرست را گوشزد نمودند و آنان را از خطر افتادن در دام آن دور داشتند و در گام دیگر، خود به مبارزه با این شیوه‌های نادرست پرداختند.

برخی از این شیوه‌ها که از سوی عناصر فرصت طلب سامان دهی و گاه از سوی حاکمیت جامعه نیز حمایت و تقویت می‌شد در قالب عناوینی چون «قیاس»، «استحسان»، «اجتهاد در مقابل نص» و برخی گونه‌های «اجماع» جلوه گر شد.^۱

امام باقر علیه السلام در صف اول مبارزه، همواره اطرافیان خود را از افتادن در دام ایسن گونه شیوه‌ها، برحذر می‌داشتند و آنان را حتی از مرادده با افرادی که در این عرصه گام می‌زنند و آن را دست مایه رسیدن به احکام شرعی می‌دانند، دور می‌داشتند. امام در گفتاری به زراره چنین یاد آور

شدند: «ای زراره! بر تو باد از کسانی که در دین قیاس می‌کنند، دوری گزینی؛ زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود، پا فراتر نهاده و آنچه را باید می‌آموختند، واپس نهاده‌اند. و به آنچه از آنان خواسته نشده، روی آورده و خود را به سختی انداخته‌اند. روایات و احادیث را بسناور ذوق خسود معنی کرده (استحسان) و بر خدا نیز دروغ بسته‌اند (اجتهاد در برابر نص) و در نظر من به سان کسانی هستند که در مقابل شان، آنان را صدا می‌زنی، اما نمی‌شنوند و سرگردان در دین هستند.»^۲

و نیز می‌فرمود: «سنت [و احکام شرعی] قیاس بردار نیست. چگونه می‌توان در سنت قیاس کرد، در حالی که زن حائض [پس از دوران حیض] می‌بایست روزه خود را قضا کند، ولی

۱. به یاد داشته باشیم که اهل سنت هر گونه اجماع را معتبر می‌دانند که همه آنها در فقه شیعه معتبر نیست و فقط اجماعی که کاشف از قول معصوم باشد، در مواردی حجیت دارد. ر.ک: اجتهاد و تقلید، محمد دشتی، قم، نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۱۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹.

قضای نماز بر او واجب نیست!^۱
 آن حضرت فتوا دادن برای مردم را که برخاسته از عدم آگاهی و هدایت الهی باشد، به شدت مردود شمرده، می فرمودند: «هر کس برای مردم، بدون علم و هدایت الهی فتوا بدهد، فرشتگان رحمت و عذاب او را نفرین می کنند و گناه آنان که نظر خطای او را به کار بندند، بر عهده اوست.»^۲

امام در راستای این موضوع و جهت جلوگیری از خطر ابتلاء بدان، راهکارهای مثبت و کارسازی را ارائه فرمودند که یکی از این راهکارها «توقف در شبهات» بود. از آنجایی که افراد گاه به طور ناخواسته گرفتار این دام می شدند، آن حضرت بهترین راه را احتیاط در مسائل پیچیده، و واگذاری آن به اهلش اعلام نمودند.^۳

در همین راستا، «ابوحزمه ثمالی» روایت می کند که؛ روزی در مسجد الرسول صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی داخل شد و سلام کرد و به من گفت: کیستی ای بنده خدا؟ گفتم: مردی از اهل کوفه، چه می خواهی؟ گفتم: آیا اباجعفر محمد بن علی علیه السلام را

می شناسی؟ گفتم: آری، با او چه کار داری؟ گفتم: چهل پرسش و شبهه آماده کرده ام و می خواهم از او پاسخش را دریافت کنم تا آنچه را حق است، بدان حکم کنم و آنچه را باطل است، فرو گذارم. به او گفتم: آیا حق و باطل را به روشنی می شناسی؟ گفتم: بله! گفتم: تو که حق و باطل را می شناسی، دیگر چه حاجتی به او [امام باقر علیه السلام] داری؟ گفتم: شما کوفیان بی صبر و کم طاقت هستید.

هنوز صحبتیم تمام نشده بود که ابوجعفر علیه السلام وارد مسجد شد، در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر بلاد او را همراهی می کردند و از او پرسشهایی راجع به حج می پرسیدند. رفت تا در جایگاه خود بنشیند. مرد دانشمند نیز نزدیک او نشست. من نیز

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۸، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «إِنَّ الشُّنَّةَ لِأَخْطَأْسَ، وَكَتَيْفَ تَمَافْسَ الشُّنَّةِ وَالْحَائِضُ تَقْضِي الصَّيَّامَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ.»

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۸، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «مَنْ أَقْبَى النَّاسِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا مَدَى مِنْ اللَّهِ لَعْنَتُهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، وَلِحَقِّهِ وَزُرْ مِنْ عَمَلٍ يُقْتَلُ بِهِ.»

۳. به عنوان نمونه ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۷.

در محلی نشستیم که صدایشان را بشنوم. چند تن از دانشمندان نیز حضور داشتند.

وقتی امام پرسشهای آنان را پاسخ داد، متوجه مرد شد و پرسید: کیستی؟ گفت: من قتاده بن دعامة بصری هستم. امام پرسید: آیا همان فقیه اهل بصره نیستی؟ گفت: آری! ابو جعفر علیه السلام فرمود: وای بر تو ای قتاده! به درستی که خداوند بلندمرتبه و بزرگ دسته‌ای از آفریدگان خود را آفرید و آنان را حجت بر دیگر آفریدگان قرار داد. آنان «اوتاد» روی زمین هستند که برای سروردگارش ثابت قدم اند و برگزیدگان علم الهی می‌باشند که خدا آنان را پیش از آفریدن انسانها برگزید و در سایه سار عرش خود جای داد. قتاده مدتی طولانی سکوت کرد و سر فرو افکند. سپس گفت:

پروردگار تو را آرامش بخشدا! به خدا قسم که من پیش روی بسیاری از دانشمندان نشسته‌ام و حتی ابن عباس را هم درک کرده‌ام، ولی هرگز این گونه که در محضر شما مضطرب و پریشانم، نزد هیچ کدام آنها نبوده‌ام.

ابا جعفر علیه السلام فرمود: وای بر تو! خیال می‌کنی کجا هستی و پیش روی چه کسی نشسته‌ای؟ تو در مقابل کسی نشسته‌ای که خداوند در مورد آنان فرموده: «فَمَنْ يَتُوبِ أذُنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْتَجِبْ لَهُ فِيهَا بِالْعَدْوِّ وَالْأَصَالِ رِجَالٌ لِأَنْلَهُمْ تِجَارَةً وَلَا يَتَّبِعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقْسَامِ الصَّلَاةِ وَأَيَّاءِ الزُّكُوتِ». قتاده گفت: به خدا سوگند! راست گفتی، فدایت شوم! آن خانه‌ها از سنگ و گل نیست [و همان است که خود فرمودید]. اکنون بسفر مایید حکم پنیر چیست؟ امام باقر علیه السلام لبخندی زد و فرمود: سؤال فقط همین بود؟ پاسخ داد: همه را اکنون فراموش کرده‌ام. امام فرمود: اشکالی ندارد.^۲

۱. نور/۳۶ و ۳۷: «در خانه‌هایی که خداوند رخصت داده که [قدر و منزلت آنها] رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه‌ها] هر بامداد و شامگاه او را نیایش کنند، مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی‌دارد.»

۲. أنوار البهية في تواريخ الحجج الالهية، شيخ عباس قمي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۳۶؛ بسحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۸.

امام باقر علیه السلام جایگاه ویژه‌ای
برای فقه و تعمیق در آن و به
اصطلاح تفقه در دین قائل
بودند و فقیه در دین را
شخصیتی ممتاز و برجسته
معرفی می‌کردند

می‌پردازد. از این رو، امام باقر علیه السلام نسبتاً
در این زمینه به اصحاب و نزدیکان
خود سخت‌گیر به نظر می‌رسیدند و
گاه با تهدید زمینه‌های تحریک آنان را
برای دنبال کردن این سنت فراهم
می‌آوردند و می‌فرمودند: «اگر جوانی
از جوانان شیعه را نزد من آورند که دنبال
تفقه در دین نباشد، او را تنبیه خواهم
کرد.»^۴ که از این مطلب به خوبی حساسیت
و اهمیت موضوع فهمیده می‌شود.

جایگاه خردورزی دینی از نگاه

امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام جایگاه ویژه‌ای برای
فقه و تعمیق در آن و به اصطلاح تفقه
در دین قائل بودند و فقیه در دین را
شخصیتی ممتاز و برجسته معرفی
می‌کردند و می‌فرمودند: «مُتَّفَقَةٌ فِي الدِّينِ
أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ عَابِدٍ؛^۱
وجود یک فقیه در دین برای شیطان از
عبادت هزار عابد سخت‌تر است.»

ایشان ضمن تشویق و ترغیب
دیگران به تفقه در دین می‌فرمودند:
«تَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْإِلَّا فَاتَّئِمُّ
أَعْرَابٌ؛^۲ در حلال و حرام تفقه کنید تا از
«اعراب» [بادیه نشین] نباشید.»

همچنان که خداوند متعال درباره
نادانی و جهل اعراب بادیه نشینی که به
سختی اسلام را می‌پذیرفتند، فرمود:
«الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا»؛^۳ «اعراب
[بادیه نشین] کفر و دورویی شان بیشتر
است.»

اگر چه روایت فوق به طور
مستقیم دلالت بر اجتهاد ندارد، اما
می‌توان گفت که به گونه‌ای تلویحی به
ترغیب و تشویق مردم نسبت به آن

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام،
ابوجعفر بن الحسین بن فروخ صفار القمی، قم،
منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی
النجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳. توبه/۹۸.

۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۴.